



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

فرصت و لایتعهدی

امام رضا علیه السلام

در نشر معارف اسلامی

محمد تقی فلسفی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی

نویسنده:

محمد تقی فلسفی

ناشر چاپی:

آستان قدس رضوی - دانشگاه علوم اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی
۶ مشخصات کتاب
۶ فرصت ولایتعهدی امام رضا در نشر معارف اسلامی
۱۴ پاورقی
۱۴ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: فرصت ولایتعهدی امام رضا علیه السلام در نشر معارف اسلامی / فلسفی، محمد تقی مشخصات نشر: آستان قدس رضوی - دانشگاه علوم اسلامی: کنگره جهانی امام رضا، انتشارات، ۱۴۰۴ مشخصات ظاهری: ۲۲ص. وضعیت فهرست نویسی: در انتظار فهرست نویسی (اطلاعات ثبت) شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۰۶۵۱۲

فرصت ولایتعهدی امام رضا در نشر معارف اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم در زمان حکومت بنی امیه و آل مروان، مسلمانان در سخت ترین شرائط فشار و اختناق قرار داشتند ظلم و تعدی خلفاء و عمال جنایتکار شان زندگی را آن چنان بر مردم تلخ و طاقت فرسا نموده بود که پیوسته در نگرانی و ناامنی بسر می بردند. جان و مال، عرض و شرف، زن و فرزند، و خلاصه جمیع شؤون حیاتی خویش را همواره در معرض خطرات گوناگون احساس می نمودند. بعضی از آنان تعالیم الهی و عدل اسلامی را به شدت پایمال کردند و ظلم و بیدادگری را به اوج خود رساندند. «قال عمر بن عبدالعزیز: لو جاءت کل امه بخبیثها و جئنا بالحجاج لغلبناهم». عمر بن عبدالعزیز می گفت: اگر هر امتی با خبیث خودش بیاید و ما با حجاج بیایم بر همه آنها غلبه خواهیم نمود. حکومت ظالمانه بنی امیه و آل مروان حدود صد سال به طول انجامید در این مدت به نسبتی که بغض و کینه مردم نسبت به آنان رو به تزیاید می رفت به همان نسبت محبت آنان به ائمه‌ی معصومین علیهم السلام افزایش می یافت و دوستی اهل بیت رسول گرامی در دلها عمیق تر می شد و این دلبستگی و علاقه مردم به آل رسول صلی الله علیه و آله همچون خاری در چشم بنی امیه [صفحه ۳۸۰] بود و همواره آنان را رنج می داد و برای چاره جوئی و حل مشکل، شیعیان را تحقیر و اهانت می نمودند و به اشکال مختلف آزارشان می دادند و اگر افرادی از آنان در جامعه مؤثر و نافذ الکلام بودند به عنوان شریک مردم بر ضد حکومت یا تحت عناوین دیگر به مرگ محکوم شان می ساختند. ائمه طاهرین علیهم السلام را نیز تحت مراقبت قرار می دادند، از روابط آزاد مردم با آنان جلوگیری می نمودند تا رفته رفته فراموش شوند و از زیاد جامعه بروند و اگر به نتیجه نمی رسیدند سرانجام مسموم شان می ساختند و به حیات مقدسشان خاتمه می دادند. این کارهای ناروا و ظالمانه نه تنها به محبوبیت اهل بیت آسیبی نرساند بلکه بر محبوبیت شان افزود تا جائی که بنی عباس در قیام انقلابی خود از محبوبیت آل رسول استفاده نمودند و برای برانداختن حکومت بنی امیه، خود را طرفدار ائمه معصومین معرفی کردند و بدینوسیله افکار عمومی را متوجه نهضت خویش ساختند و از حمایت شیعیان و دوستداران اهل بیت برخوردار گردیدند. اما اینان نیز پس از آن که در انقلاب پیروز شدند و به هدف خود دست یافتند عملاً روش بنی امیه را در پیش گرفتند و نسبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و شیعیان پاک دل، بدرفتاری و خشونت را آغاز نمودند. برای آن که مردم را از امام صادق علیه السلام جدا کنند به دستور منصور دوانیقی خانه حضرت و کوچه های اطراف منزل، زیر نظر مأمورین قرار گرفت و کسی جرأت رفت و آمد نداشت و آن قدر سخت گرفتند که بعضی از دوستان آن حضرت برای سؤال مسائل دینی، لباس کاسب دوره گرد پوشیدند و به نام فروش متاع به راهرو خانه امام رفتند حضرت را ملامت نمودند و مسائل مورد نظر را پرسش نمودند که هر لحظه ممکن بود گرفتار شوند. موقعی منصور به این فکر افتاد خود را با امام تغییر دهد، از در [صفحه ۳۸۱] دوستی وارد شود، و زمینه رفت و آمد حضرت را در کاخ خلافت فراهم نماید تا بدین وسیله گروهی از شیعیان را در علاقه و محبتی که به امام دارند دلسرد کند از این جهت که چرا فرزند گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله تغییر روش داده و همکاری با حکومت ظالم منصور را پذیرا شده است و گروه دیگر را به این تصور وادارد که حکومت منصور، بر حق و مرضی خداوند است و اگر چنین نبود مورد امضای امام معصوم قرار نمی گرفت و

حضرتش آن را تلقی به قبول نمی‌فرمود و نتیجه در هر دو صورت به نفع حکومت عباسی خواهد بود. «فَأرسل اليه لِمَ لَا تَغْشَانَا كَمَا يَغْشَانَا سَائِرُ النَّاسِ؟ پیام فرستاد چرا شما همانند سایر مردم با ما رفت و آمد نمی‌نمائید؟ امام علیه‌السلام پاسخ داد: «ما عندنا من الدنيا ما نخافك عليه ولا عندك من الآخرة ما نرجوك له ولا انت في نعمه فنهنتك عليها ولا تعدها نعمة فنعزيك عليها فلم نغشاك؟ نزد ما از ذخائر دنیوی چیزی نیست که بر آن از تو بترسیم و نزد تو از آخرت چیزی نیست که برای نیل به آن امیدوار به تو باشیم. نه در نعمتی قرار داری که به تو تبریک بگوئیم و نه وضع موجود خود را نعمت و مصیبتی به حساب می‌آوری که تو را تسلیت دهیم پس برای چه با تو رفت و آمد نمائیم؟ گرچه جواب امام علیه‌السلام برای منصور، بسیار سنگین بود اما او با وقوفی که به ارزش معنوی و نفوذ اجتماعی آن حضرت داشت سنگینی پاسخ را نادیده گرفت و به امید جلب موافقت امام، پیام دیگری به این صورت فرستاد. «انك تصحبنا لتصحنا» با ما مصاحبت می‌فرمائید که نصیحت و اندرزمان گوئید. [صفحه ۳۸۲] امام صادق علیه‌السلام پاسخ داد «من أراد الدنيا فلا ينصحك و من أراد الآخرة فلا يصحبك [۱]. کسی که هدفش دنیا است تو را پند و اندرز نمی‌دهد و کسی که طالب آخرت است با شما همنشین و مصاحب نمی‌شود. منصور دوانیقی از امام صادق علیه‌السلام مأیوس شد و دانست آن حضرت دعوتش را اجابت نمی‌نماید، با وی روابط دوستانه برقرار نمی‌سازد، و به کاخ خلافت رفت و آمد نخواهد نمود از آن پس بر فشار خود افزود و به صور مختلف امام علیه‌السلام و شیعیان را در مضیقه گذارد و بالأخره با مسموم نمودن آن حضرت به حیات مقدسش خاتمه داد هارون الرشید نیز با موسی بن جعفر علیهماالسلام روش ظالمانه‌ای داشت حضرتش را زندانی نمود و سرانجام با سم به حیات مقدسش خاتمه داد. موقعی که مأمون عباسی به خلافت رسید و بر کرسی فرمانروائی مستقر گردید مصمم شد برنامه‌ای را که منصور دوانیقی نتوانست در مورد امام صادق علیه‌السلام پیاده کند او در مورد علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به موقع اجراء بگذارد، موجبات ورود او را در دستگاه خلافت فراهم آورد، و یکی از مقامات عالی مملکت را به حضرتش بقبولاند و از این راه شخصیت معنوی امام را تضعیف کند، علاقه شیعیان را نسبت به وی کاهش دهد و خلافت بنی‌عباس را از بدبینی و مخالفت شدید دستداران اهل بیت علیهم السلام مصون دارد. برای وصول به این هدف اول از راه خواهش و درخواست وارد شود و اصرار نماید اگر امام اجابت نفرمود به تخویف و تهدید متوسل گردد و اگر نتیجه نگرفت صریحا حضرتش را بین قبول مقام یا کشته شدن مخیر نماید. [صفحه ۳۸۳] البته مأمون، در آغاز امر، نیت و اراده خود را اظهار نمی‌نمود و از مقصودی که در دعوت حضرت رضا علیه‌السلام داشت چیزی نمی‌گفت ولی بعدا پاره‌ای از حوادث و رویدادها موجب شد که راز خود را با کسانی در میان بگذارد و آنان را از انگیزه خویش آگاه سازد و برای شاهد در اینجا به ذکر یک مورد اکتفا می‌گردد. در سالی که مأمون امام را به منصب ولیعهدی منصوب نمود منطقه خراسان دچار کم آبی شد، باران نبارید، و مزارع و باغات در معرض خطر قرار گرفت بعضی از درباریان که از این انتصاب ناراضی بودند و کینه آن حضرت را در دل داشتند بین مردم شایع نمودند که قدم شوم او موجب خشکسالی و باعث سلب رحمت الهی گردیده است. این خبر به گوش مأمون رسید بر وی گران آمد به حضرت عرض کرد مردم از نیامدن باران نگرانند بجا است که شما دعا کنید و از خداوند بخواهید تفضل نماید و باران رحمت خود را نازل نماید امام علیه‌السلام به خواسته مأمون پاسخ مثبت داد و پذیرفت که در پیشگاه الهی دعا کند پرسید چه وقت این کار را انجام می‌دهید؟ آن روز جمعه بود امام فرمود دوشنبه آینده برای دعا به صحرا خواهیم رفت زیرا دیشب رسول اکرم (ص) به خواب آمد و حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام با او بود به من فرمود فرزندم در انتظار روز دوشنبه باش، برای طلب باران به صحرا برو، دعا کن و از پیشگاه باری تعالی طلب باران نما خداوند دعایت را مستجاب خواهد نمود، مردم را سیر آب می‌نماید، و آنان را به قدر و منزلت تو آگاه‌تر می‌سازد، خیر تصمیم امام رضا برای رفتن صحرا و دعا برای باران بین مردم منعکس گردید. روز دوشنبه فرا رسید حضرت طبق وعده‌ای که داده بود به بیابان رفت و مردم زیادی نیز گرد آمدند امام علیه‌السلام بر فراز منبر قرار گرفت و پس از [صفحه ۳۸۴] حمد و ثنای پروردگار، عرض کرد بارالها تو قدر و منزلت اهل بیت را بالا بردی و به آنان بزرگی و عظمت بخشیده‌ای، مردم به

امید فضل و رحمت تو به ما متوسل شده‌اند از تو درخواست دارم حاجت شان را برآوری و باران رحمت را نازل نمائی بارانی که ویرانی و زیان ببار نیاورد بارانی که شروع آن موقعی باشد که مردم از صحرا برگشته به منازل و قرارگاه‌های خود رسیده باشند. دعای حضرت مستجاب شد و همان طور که از پیشگاه الهی درخواست نموده بود عملی گردید، تا موقعی که مردم در صحرا بودند ده بار، ابر آسمان را پوشاند و رعد و برق شد هر بار امام به مردم می‌فرمود این ابر برای شهر شما نیست و مأمور فلان شهر است وقتی ابر یازدهم بالای سر مردم آمد فرمود این ابری است که خداوند برای شما فرستاده او را شکر گوئید و به سوی منازل خود بروید. مردم حرکت کردند و روانه منازل و جایگاه‌های خود شدند. ابر همچنان بالای سر آنان بود و نمی‌بارید وقتی به خانه‌ها رسیدند باران شروع شد مزارع و باغها سیراب گردید، مخازن آب و گودالها پر شد، و نگرانی و پریشان فکری مردم پایان یافت. فَجَعَلَ النَّاسُ يَقُولُونَ هَيْبَتًا لَوْلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَرَامَاتُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ نَزُولُ بَارَانَ رَحْمَتٍ بِرَأْسِ دَعَايِ حَضْرَتِ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ مَوْجِبَ قَدْرِ شِنَاسِي مَرْدَمِ گَرْدِيدِ وَ هَمِه يَكِ زَبَانِ مِي گَفْتَنَد: بزرگواری ها و کرامات حضرت باری تعالی بر فرزند پیامبر اسلام گوارا باد. این رویداد مهم، بر محبوبیت علی بن موسی علیهما السلام افزود و افکار عمومی بیش از پیش متوجه آن حضرت گردید اما برای گروه مخالفین و [صفحه ۳۸۵] دشمنان امام بسیار گران آمد جمعی از این گروه به ملاقات مأمون رفتند و یکی از آنان لب به سخن گشود و چنین گفت: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَعِيدُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَكُونَ تَارِيخَ الْخُلَفَاءِ فِي إِخْرَاجِكَ هَذَا الشَّرْفَ الْعَمِيمَ وَالْفَخْرَ الْعَظِيمَ مِنْ بَيْتِ وَوَلِدِ الْعَبَّاسِ إِلَى بَيْتِ وَوَلِدِ عَلِيٍّ لَقَدْ أَعْنَتْ عَلَيَّ نَفْسِكَ وَأَهْلِكَ جُنْتُ بِهَذَا السَّاحِرِ وَوَلِدِ السَّحْرَةِ وَقَدْ كَانَ خَامِلًا فَأَظْهَرْتَهُ وَمُتَّصِعًا فَرَفَعْتَهُ وَمُنْسِيًّا فَذَكَّرْتَهُ بِهِ وَمُسْتِخْفًا فَنَوَّهْتَهُ بِهِ قَدْ مَلَأَ الدُّنْيَا مَحْرَقَةً وَتَشَوُّقًا بِهَذَا الْمَطَرِ الْوَارِدِ عِنْدَ دُعَائِهِ أَي اميرالمؤمنين در پناه و حفظ خدا باشی از آنچه در مورد تاريخ خلفاء پيش آمده است شما با تصميم خود زمينه‌اي را فراهم آورده‌اي که خلافت يعني اين امري که مایه شرافتی گسترده و افتخاری بزرگ است از بيت فرزندان عباس به خاندان فرزندان علي (ع) انتقال يابد. تو با انتصاب علي بن موسی به مقام ولایتعهدی به زیان خود و خاندانت اقدام نمودی و این جادوگر و زاده جادوگران را روی کار آوری. او گمنام بود مشهورش ساختی، کم قدر بود رفعتش دادی، فراموش شده بود یاد او را در دلها زنده کردی. بین مردم اسمی نداشت بلند آوازه‌اش نمودی و بر اثر بارانی که همزمان با دعای او نازل شده محیط را به نفع خود متحول ساخته و دنیا را از تشویق خود پر کرده است. مَا أَخَوْفَنِي أَنْ يُخْرِجَ هَذَا الرَّجُلُ هَذَا الْأَمْرَ عَنْ وَوَلِدِ الْعَبَّاسِ إِلَى وَوَلِدِ عَلِيٍّ بَلْ مَا أَخَوْفَنِي أَنْ يَتَوَصَّلَ بِسِخْرِهِ إِلَى إِزَالَةِ نِعْمَتِكَ وَالتَّوَابِ عَلَيَّ مَمْلَكَتِكَ هَيْلُ جَنَى أَحَدٍ عَلَيَّ نَفْسِهِ وَمُلْكِهِ مِثْلَ جِنَائِكَ شَيْءٌ مَوْجِبَ تَرَسٍ مِنْ گَرْدِيدِ آن نیست که این مرد در آینده زمامداری کشور را از ید فرزندان عباس خارج نماید و در اختیار فرزندان [صفحه ۳۸۶] علی بگذارد بلکه از این می‌ترسم که او با سحر و جادویی که دارد تو را از کرسی خلافت به زیر آورد و خود بر آن مستقر گردد. آیا کسی چنین ستمی را بر نفس خود و کشوری که بر آن حکومت می‌کند روا داشته است؟ فَقَالَ الْمَأْمُونُ قَدْ كَانَ هَذَا الرَّجُلُ مُسْتَبِرًّا عَنَّا يَدْعُو إِلَى نَفْسِهِ فَأَرَدْنَا أَنْ نَجْعَلَهُ وَلِيًّا عَهْدِنَا لِيَكُونَ دُعَاؤُهُ لَنَا وَلِيُعْتَرِفَ بِالْمُلْكِ وَالْخِلَافَةِ لَنَا وَلِيُعْتَقِدَ فِيهِ الْمُقْتُونُونَ بِهِ أَنَّهُ لَيْسَ مِمَّا ادَّعَى فِي قَلِيلٍ وَلَا كَثِيرٍ وَأَنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَنَا مِنْ دُونِهِ وَقَدْ حَسِبْنَا إِنْ تَرَكْنَاهُ عَلَيَّ تَلَكَّ الْحَالَةَ أَنْ يَنْفَتِقَ عَلَيْنَا مِنْهُ مَا لَا نُشُدُّهُ وَيَأْتِي عَلَيْنَا مِنْهُ مَا لَا نُطِيقُهُ مَأْمُونٌ گَفْت: این مرد در پنهان و دور از چشم ما مردم را به سوی خود دعوت می‌نمود و از زمامداری خویش سخن می‌گفت. من او را ولیعهد خود نمودم تا سود دعوتش عاید ما شود و ضمناً به حکومت و خلافت ما نیز اعتراف نموده باشد به علاوه علاقه‌مندان و دلدادگان باور نمایند که ادعای او خواه کم و خواه بسیار ناصحیح است و بفهمند که امر خلافت به ما اختصاص دارد و من خائف بودم که اگر او را به آن حال وا می‌گذاختم در حکومت ما شکافی مسدود ناشدنی به وجود آورد و با حادثه سنگینی مواجه‌مان نماید که تحمل آن از طاقت ما خارج باشد. وَالْآنَ فَإِذَا قَدْ فَعَلْنَا بِهِ مَا فَعَلْنَا وَ أَحْطَأْنَا فِي أَمْرِهِ بِمَا أَحْطَأْنَا وَ أَشْرَفْنَا مِنَ الْهَلَاكِ بِالتَّوْبِيهِ بِهِ عَلَيَّ مَا أَشْرَفْنَا فَلَيْسَ يَجُوزُ التَّهَاؤُنُ فِي أَمْرِهِ وَ لَكِنَّا نَحْتَاجُ أَنْ نَضَعَ مِنْهُ قَلِيلًا قَلِيلًا حَتَّى نَصُورَهُ عِنْدَ الرَّعَايَا بِصُورَةٍ مِنْ لَأَ يَسْتَحِقُّ لِهَذَا الْأَمْرِ ثُمَّ نُدَبَّرَ فِيهِ بِمَا يَحْسِبُ عَنَّا مَوَادَّ بَلَاءِهِ. عیون اخبار الرضا باب ۴۰ ص ۲۹۹. ما درباره او کاری که نباید انجام

دادیم، خطائی بزرگ مرتکب شدیم، و با بلند کردن نام او در معرض هلاکت و نابودی قرار گرفته‌ایم [صفحه ۳۸۷] اکنون نباید در کار وی سستی نمائیم و ما باید کم کم پیشروی کنیم و در کاهش ارزش او تدریجی و مرحله به مرحله قدم برداریم تا بتوانیم قلوب مردم را از وی برگردانیم و در افکار عمومی چهره‌ای از علی بن موسی الرضا بسازیم که مردم او را شایسته مقام خلافت ندانند سپس تدبیری بیندیشیم که گرفتاری ما را به کلی برطرف نماید و بلاء او را از بیخ و بن براندازد. از این روایت به خوبی روشن می‌شود که انگیزه مأمون در گزینش حضرت رضا علیه‌السلام تحکیم موقع خلافت خود و تضعیف شخصیت و محبوبیت امام بود او می‌خواست با این عمل از یک طرف مقام زمامداری خویش را در جامعه تقویت کند و از طرف دیگر قدر و منزلت آن حضرت را در افکار عمومی کاهش دهد. گرچه سرانجام نقشه‌اش نقش بر آب شد و نتیجه‌ای که عایدش گردید به عکس اندیشه و افکارش بود ولی در آغاز آنچنان به موفقیت و پیروزی خود مطمئن بود که بدون دودلی و تردید مصمم شد نیت خویش را عملی نماید. لذا برنامه کار را طرح نمود دستور داد حضرت رضا علیه‌السلام را از مدینه به خراسان منتقل نمایند و در ضمن دستور از جهت سیاسی، چگونگی حرکت، مسیری را که می‌پیمایند و شهرهائی را که از آنها عبور خواهند نمود تعیین کرد. حضرت با بی‌میلی و کراهت باطنی به این سفر الزامی تن داد و پس از زیارت قبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و دیگر مشاهد مشرفه با خانواده خود وداع نمود و راه خراسان را در پیش گرفت. امام علیه‌السلام منازل و شهرهای بین راه را پشت سر گذارد و به خراسان وارد شد مأمون خویشتن را برای مذاکره و گفتگو مهیا نمود روز ملاقات تعیین شد و سخنانی که بین آن دو رد و بدل گردد به شرحی است که ذیلاً [صفحه ۳۸۸] توضیح داده می‌شود. عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ: إِنَّ الْمَأْمُونَ قَالَ لِلرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَدْ عَرَفْتُ عِلْمَكَ وَ فَضْلَكَ وَ زُهْدَكَ وَ وَرَعَكَ وَ عِبَادَتَكَ وَ أَرَاكَ أَحَقَّ بِالْخِلَافَةِ مِنِّي فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِالْعُبُودِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَفْتَحِرُّ وَ بِالزُّهْدِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو النَّجَاةَ مِنْ شَرِّ الدُّنْيَا وَ بِالْوَرَعِ عَنِ الْمَحَارِمِ أَرْجُو الْفَوْزَ بِالْمَعَانِمِ وَ بِالْتَوَاضُعِ فِي الدُّنْيَا أَرْجُو الرَّفْعَةَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَي فرزند رسول خدا من از مراتب علم، فضل، زهد، تقوا، و عبادتتان آگاهم و شما را برای امر خلافت از خود شایسته‌تر می‌دانم. پیش از آن که مأمون، به سخن ادامه دهد و حضرت را با مشکلی مواجه سازد به پاسخ مبادرت نمود و فرمود: به بندگی خداوند مباهات می‌نمایم، با زهد در دنیا امیدوارم از شر دنیا مصون بمانم با ورع و پرهیز از گناهان به فوائد و منافع ورع امیدوارم و با تواضع در دنیا امید ترفیع مقام در پیشگاه الهی دارم. فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونَ فَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْ أَعْرَلَ نَفْسِي عَنِ الْخِلَافَةِ وَ أَجْعَلَهَا لَكَ وَ أَبَايَعَكَ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عِنْ كَأَنْتَ هِدْيَةَ الْخِلَافَةِ لَكَ وَ اللَّهُ جَعَلَهَا لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَخْلَعَ لِبَاسًا أَلْبَسَكَ اللَّهُ وَ تَجْعَلَهُ لِعَيْرِكَ وَ إِنْ كَأَنْتَ الْخِلَافَةَ لَيْسَتْ لَكَ فَلَا يَجُوزُ لَكَ أَنْ تَجْعَلَ لِي مِمَّا لَيْسَ لَكَ مَأْمُونَ كَفَتْ: به نظر آمده است که من خویشتن را از خلافت عزل نمایم و این مقام را برای شما قرار دهم و خودم با شما بیعت کنم حضرت فرمود: اگر خلافت به شما تعلق دارد و خداوند آن منصب را مخصوص شما قرار داده جایز نیست لباسی را که باری تعالی بر شما پوشانده از بر بدر آوری و به دیگری ببوشانی و اگر خلافت متعلق به شما نیست حق نداری چیزی که به شما ارتباط ندارد به من واگذار نمائی. [صفحه ۳۸۹] فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَلَا يُدَّ لَكَ مِنْ قَبُولِ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَسْتُ أَفْعَلُ ذَلِكَ طَائِعًا أَيْدًا فَمَا زَالَ يَجْهَدُ بِهِ أَيَّامًا حَتَّى يَيْسَ مِنْ قَبُولِهِ فَقَالَ لَهُ فَإِنْ لَمْ تَقْبَلِ الْخِلَافَةَ وَ لَمْ تُجِبْ مُبَايَعَتِي لَكَ فَكُنْ وَلِيَّ عَهْدِي لِتَكُونَ لَكَ الْخِلَافَةُ بَعْدِي مَأْمُونَ كَفَتْ: جز پدرش مقام خلافت چاره‌ای ندارید حضرت فرمود مایل نیستم و آن را قبول نمی‌کنم مأمون، چندین روز به اصرار خویش ادامه داد و علی بن موسی همچنان در نفی خود مقاوم بود و پاسخ منفی می‌داد وقتی مأمون ناامید گردید به حضرت عرض کرد اگر خلافت را نمی‌پذیری و دستم را برای بیعت رد می‌کنی پس ولایت عهدی مرا پذیرا باش تا که مقام خلافت بعد از من برای شما باشد. فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ اللَّهُ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنِّي أَخْرَجُ مِنَ الدُّنْيَا قَبْلَكَ مَسْمُومًا مَقْتُولًا بِالسَّمِّ مَطْلُومًا تَبْكِي عَلَيَّ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَ مَلَائِكَةُ الْأَرْضِ وَ أَدْفُنُ فِي أَرْضِ غُرْبَةٍ إِلَى جَنْبِ هَارُونَ الرَّشِيدِ فَبَكَى الْمَأْمُونَ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مِنَ الذِّي يَقْتُلُكَ أَوْ يَقْسِدُ عَلَيَّ الْإِسْيَاءُ إِلَيْكَ وَ أَنَا حَتَّى فَقَالَ الرَّضَا عَ أَمَا إِنِّي لَوْ أَشَاءُ أَنْ أَقُولَ لَقُلْتُ مِنَ الذِّي يَقْتُلُنِي حَضْرَتِ رَضَا قَسَمَ يَادُ كَرْدُ كَه

افرادی حق دارند بعد از آن حضرت پیشوا و رهبر مسلمانان باشند. هر یک از ائمه‌ی طاهریین علیهم السلام از آن جمله حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در عصر خود به مقداری که ممکن بود با استناد به آیات قرآن شریف و احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله پیرامون امر امامت و شرائط امام سخن می‌گفتند و مجموع سخنانشان روشن‌نگر این واقعیت بود که زمامداران اموی و عباسی برای جانشینی پیشوای اسلام شایستگی ندارند. نکته جالب در مورد علی بن موسی الرضا این است که آن حضرت پس از قبل مقام ولایت عهدی همانند پیش از آن با صراحت صحبت می‌کرد و کمترین تغییری در روش خود نداد. او در مقام بیان شرائط و اوصاف امام، تمام گفتنی‌ها را بی‌پروا در حضور و غیاب مأمون بیان می‌نمود و ابا نداشت از اینکه سخنانش برای مقام خلافت سنگین و گران باشد. [صفحه ۳۹۳] موقعی که حضرت رضا علیه‌السلام از مدینه به خراسان می‌رفت وارد نیشابور شد اصحاب حدیث از حضرت درخواست حدیثی نمودند امام علیه‌السلام روایتی را که آباء گرامیش از رسول خدا از جبرئیل از باری تعالی درباره کلمات توحید حدیث نموده بودند خواند. «لا اله الا الله حصنی فمن دخل حصنی امن من عذابی» کلمه توحید قلعه من است هر کس در آن وارد شود از عذابم در امان است. «فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَانَا بِشُرُوطِهَا وَ اَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» [۴]. پس از آن که مرکب حرکت کرد حضرتش ندا در داد کلمه توحید شروطی دارد و من یکی از آن شروطم یعنی کلمه توحید زمانی ایمنی بخش و مایه نجات است که واجد جمیع شرائط باشد و امامت گزیدگان الهی که من یکی از آنانم از جمله شروط کلمه توحید است. علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌دانست این سخن با حضور آن همه جمعیت پنهان نمی‌ماند و گزارش آن به اطلاع مأمون می‌رسد ولی حضرتش بدون پروا آن را به زبان آورد و مردم را به ضرورت معرفت امام و اهمیت مقام امامت متوجه نمود. حضرت رضا علیه‌السلام نه فقط در نیشابور این چنین صریح؛ مقام امام را در شأن دین نمود بلکه پس از مواجهه با مأمون و ملزم شدن به قبول ولایت عهدی نیز همین روش را ادامه داد و همه جا پیرامون امر امامت در کمال صراحت سخن گفت و در اینجا به پاره‌ای از موارد اشاره می‌شود: رَوِيَ أَنَّ الْمَأْمُونَ بَعَثَ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ ذَا الرَّئَاسَتَيْنِ إِلَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ إِنِّي أُحِبُّ أَنْ تَجْمَعَ لِي مِنَ الْحَمَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالشُّنَنِ فَإِنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَمَعِيدُنَا الْعِلْمُ [صفحه ۳۹۴] فَدَعَا الرَّضَا عَ بَدَوَاهُ وَقِرْطَاسٍ وَقَالَ لِلْفَضْلِ أَكْتُبْ مَأْمُونَ، فَضْلُ بْنُ سَهْلٍ ذُو الرِّيَاسَتَيْنِ رَا بِهِ حُضُورَ حَضْرَتِ رِضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَرَسْتَادَ وَبِیَامِ دَادَ دُوسْتَ دَارِمَ بَرَا بَرَا مِنْ اَزْ حَلَالِ وَ حَرَامِ وَ وَاجِبَاتِ وَ مُسْتَحْبَاتِ مَجْمُوعَةِ اَي تَهِيَه نَمَايِدَ چَه اَن كَه شَمَا حَجْتِ بَارِي تَعَالَى بَر مَرْدَمِ وَ مَعْدِنِ آگَاہِي وَ عِلْمِيَدِ حَضْرَتِ دَسْتُورِ دَادِ دُوَاتِ وَ كَاغْذِ آوَرْدِنْدِ وَ بَه فَضْلِ فَرْمُودِ بِنُويِسِ. کلام امام علیه‌السلام با نام حضرت باری تعالی آغاز گردید سپس شهادت کلمه توحید و صفات حضرتش بیان شده آن‌گاه از شهادت به نبوت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و مقام خاتمیت پیامبر گرامی نام برده و بعد از آن لزوم تصدیق به تمام محتوای قرآن شریف از محکم و متشابه، خاص و عام، و وعید، و ناسخ و منسوخ را خاطر نشان ساخته آن‌گاه از امر امامت و اهمیت آن سخن گفته و اسم مبارک علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین و حسن و حسین علیهم السلام را صریحاً ذکر فرموده و از دیگر امامان تا آن روز به اجمال یاد نموده است در پایان نامه به قسمت هائی از احکام فرعی اسلام در امور عبادی و غیر عبادی اشاره کرده حتی پاره‌ای احکام اختصاصی بانوان در آن مجموعه آمده است. حضرت رضا علیه‌السلام در خلال بیانات خود چند جمله راجع به ارزش مقام امام فرموده که چون شاهد این بحث است عیناً نقل می‌شود. وَ اَنَّهُمُ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ اَنَّمَهُ الْهُدَى وَ الْحُجَّةُ عَلَى اَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى اَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْاَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ هُوَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ وَ اَنَّ كُلَّ مَنْ خَالَفَهُمْ ضَالٌّ مُضِلٌّ تَارِكٌ لِلْحَقِّ وَ الْهُدَى وَ اَنَّهُمُ الْمُعْبَرُونَ عَنِ الْقُرْآنِ النَّاطِقُونَ عَنِ الرُّسُلِ بِالْبَيَانِ مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُهُمْ وَ لَا يَتَوَلَّاهُمْ بِاَسْمَائِهِمْ وَ اَسْمَاءِ آبَائِهِمْ مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً [۵]. [صفحه ۳۹۵] ائمه طاهریین علیهم السلام دستگیره محکم و پیشوایان هدایت و حجت الهی بر اهل دنیا هستند تا عمر عالم به سر آید و خداوند و ارث زمین و موجودات آن گردد که او بهترین وارث است آن کس که مخالف امامان باشد گمراه و گمراه کننده است و تارک حق و هدایت ائمه معصومین علیهم السلام مفسر قرآن و سخنگوی رسول گرامی هستند هر کس بمیرد دوستدارشان نباشد و آنان را به اسماء خودشان و پدرانشان نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا

رفته است. عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: كُنَّا مَعَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَرْوٍ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي يَدَيْهِ مَقْدِمًا فَأَدَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَذَكَرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَعْلَمْتُهُ حَوْضَ النَّاسِ فِي ذَلِكَ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ قَالَ ... إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ أَحْيَلُ قَدْرًا وَأَعْظَمُ شَأْنًا وَأَعْلَى مَكَانًا وَوَأَمْنَعُ جَانِبًا وَأَبْعَدُ عَوْرًا مِنْ أَنْ يَنْبُلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنْأَلُوهَا بِأَرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامِيَّةَ مَنْزِلَةٌ حَصَّ اللَّهُ بِهَا إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ ع بَعْدَ نُبُوَّةِ وَ الْخَلَّةِ مَرْبَّةً ثَالِثَةً وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَأَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا [۶] فَقَالَ الْخَلِيلُ سِرُّرًا بِهَا وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لَا يَنْأَلُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ فَأَبْطَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ إِمَامَةَ كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ [۷].

عبدالعزیز بن مسلم می گوید: ما با حضرت رضا علیه السلام در مرو بودیم اوائل ورودمان در یکی از روزهای جمعه به مسجد جامع رفتیم کسانی که در مسجد بودند خواستند در امر امامت گفتگو شود و اظهار داشتند [صفحه ۳۹۶] که مردم درباره‌ی امر امامت اختلاف نظر بسیار دارند بعدا که حضور امام شرفیاب شدم جریان امر و بحث مردم را در امر امامت به عرض رساندم حضرت تبسمی فرمود سپس آغاز سخن کرد و شرح مبسوطی پیرامون اوصاف امام و مقام امامت بیان نمود که در اینجا قسمت هائی از آن نقل می شود. قدر و منزلت و شأن و مقام امامت بالاتر از این است که مردم با عقل های خویش به عمق آن برسند و با آراء خود بدان دست یابند یا آن که به اختیار خویشتن امامی برگزینند و بر مسند امامت مستقرش سازند. امامت مقام سومی است که خداوند پس از نبوت و خلت به حضرت ابراهیم اختصاص داده، فضیلتی است که وی را به آن مفتخر نموده، و بدین وسیله نامش را بالا برده و فرموده است من تو را برای مردم امام قرار دادم. ابراهیم از روی سرور و شادی درخواست نمود که ذریه من نیز از این افتخار برخوردار باشند خداوند فرمود عهد من به ستمکاران نمی رسد و این آیه امامت هر ظالمی را تا قیام قیامت ابطال نموده است. سپس حضرت رضا علیه السلام با ذکر بعضی از آیات کتاب مجید از فرزندان صالح و شایسته حضرت ابراهیم سخن می گوید که خداوند آنان را امام و پیشوا قرار داده و به فرمان او مردم را هدایت می نمایند آن گاه می فرماید: فَلَمْ تَزَلْ فِي ذُرِّيَّتِهِ يَرِثُهَا بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى وَرِثَهَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ - إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَأَنْتَ لَهُ خَاصَّةٌ [۹۰۰۰]. [صفحه ۳۹۷] پیوسته امامت در ذریه حضرت ابراهیم بود و قرن بعد از قرن، اشخاص صالح امر امامت را عهده دار می شدند تا خداوند این ارث مقدس را به نبی اکرم صلی الله علیه و آله منتقل نمود و در این باره فرمود اولی و احق به ابراهیم خلیل پیروان او و همچنین پیغمبر گرامی اسلام و مؤمنین راستین هستند و خداوند ولی مؤمنین است. پس امر پیشوائی و امامت به او اختصاص یافت و او به امر باری تعالی این مقام رفیع را به علی علیه السلام واگذار نمود و طبق سنت الهی در ذریه پاک و صالح او که به فضل باری تعالی واجد علم و ایمانند مستقر گردید و این امر تا قیامت در فرزندان علی علیه السلام باقی خواهد بود زیرا بعد از نبی اسلام پیامبر دگری مبعوث نمی شود تا امر امامت به وی منتقل گردد. پس این افراد نادان از کجا و با چه معیار و ملاکی، امام انتخاب می نمایند امامت مقام و منزلتی است برای پیامبران و ارثی است برای اوصیا، امامت خلافت خدا، جانشینی رسول، مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث حضرت حسن و حضرت حسین است. الْإِمَامُ وَاحِدٌ دَهْرِهِ لَا يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَمَّا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَمَّا يُوجِدُ مِنْهُ يَدِلُّ وَ لَمَّا لَهُ مِثْلٌ وَ لَمَّا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلُّهُ مِنْ غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ وَ لَمَّا اكْتِسَابِ بِلِ اخْتِصَاصٍ مِنَ الْمُتَفَضِّلِ الْوَهَّابِ [۱۰]. امام، یگانه فرد در عصر خویشتن است. کسی از جهت کمال در قرب وی قرار ندارد و عالمی از نظر علم، همتا و عدل او نیست. نه کسی را می توان یافت که جایگزین وی گردد و نه برای او همانند و متلی پیدا می شود. واجد تمام فضائل و کمالات است بدون آن که خودش از پی تحصیل علم و کسب معارف رفته باشد بلکه این موهبت بزرگ خصیصه‌ای است که پروردگار وهاب به امام اعطا فرموده است. [صفحه ۳۹۸] حضرت رضا علیه السلام در خلال این حدیث مطالب بسیاری را پیرامون مقام امامت بیان نموده و برای هر قسمت آیاتی را از کتاب مجید شاهد آورده و در اواخر سخنان خود چنین فرموده است: وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِأُمُورِ عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِدَلِكِ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ يَنْبِيعِ الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ إِنَّهَا مَا فَلَمْ يَعْنِ بَعْدَهُ بِجَوَابٍ وَ لَا يُحْيِي فِيهِ عَنْ صَوَابٍ فَهُوَ مَعْصُومٌ مُؤَيَّدٌ مُوقَفٌ مُسَيِّدٌ قَدْ أَمِنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ الْعِتَارِ يُخْصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ

و شَاهِدَهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارَهُمْ بِهِذِهِ الصِّفَةِ فَيَقْدُمُونَهُ [۱۱]. وقتی خداوند فردی را برای اداره امور بندگان خود انتخاب می‌نماید شرح صدرش عطا می‌کند، در قلبش منابع حکمت می‌سپارد، و به او علم، الهام می‌فرماید. بر اثر این عنایات در جواب سؤالات عاجز نمی‌ماند و از راه حق و شناخت واقع منحرف نمی‌شود او معصوم و مورد تأیید و توفیق حضرت باری تعالی این صفات را به وی اختصاص می‌دهد برای آن که حجت و گواه بر او بر بندگان باشد و این فضل و عنایتی است از طرف خداوند که به هر کس بخواهد عطا می‌فرماید که خداوند صاحب فضل و رحمت عظیم است. آیا مردم قدرت دارند چنین مزایائی را به گزیده خود بدهند یا می‌شود انتخاب شده آنان دارای چنین صفات و خصائصی باشد تا او را امام و پیشوای خود قرار دهند. خلاصه در این حدیث علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در مرو که مرکز [صفحه ۳۹۹] حکومت و قدرت مأمون بود پیرامون امر امامت و مقام امام مبسوطاً بحث فرموده و با استفاده از آیات کتاب مجید و کلمات رسول گرامی اهمیت این مقام رفیع را با واقع بینی بیان فرموده است. در روایت دیگری آمده است که حضرت رضا علیه‌السلام در مرو به مجلس مأمون تشریف فرما شد و در آنجا عده‌ای از علمای عراق و خراسان حضور داشتند در آن جلسه نیز پیرامون امر امامت بین حضرت رضا و مأمون و سایر علمای حاضر در مجلس سخنانی رد و بدل گردید که مختصری از آن در اینجا ذکر می‌شود. فَقَالَ الْمَأْمُونُ أَخْبِرُونِي عَنْ مَعْنَى هَذِهِ الْآيَةِ - ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا [۱۲] فَقَالَتِ الْعُلَمَاءُ أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِذَلِكَ الْأُمَّةَ كُلَّهَا فَقَالَ الْمَأْمُونُ مَا تَقُولُ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا أَقُولُ كَمَا قَالُوا وَ لَكِنِّي أَقُولُ أَرَادَ اللَّهُ الْعِتْرَةَ الطَّاهِرَةَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ وَ كَيْفَ عَنَى الْعِتْرَةَ مِنْ دُونِ الْأُمَّةِ فَقَالَ لَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّهُ لَوْ أَرَادَ الْأُمَّةَ لَكَانَتْ بِأَجْمَعِهَا فِي الْجَنَّةِ [۱۳]. مأمون از علمای محضر پرسید مقصود از بندگان گزیده الهی که خداوند آنان را وارث کتاب مجید قرار داده کیانند؟ در جواب گفتند مقصود تمام امت اسلام است. آن گاه مأمون متوجه حضرت رضا علیه‌السلام شد و عرض کرد شما چه می‌فرمائید؟ حضرت فرمود: من سخن اینان را نمی‌گویم بلکه می‌گویم خداوند در این آیه عترت طاهره را اراده فرموده است مأمون پرسید چگونه مقصود عترت است و امت نیست؟ حضرت فرمود اگر مقصود امت باشد باید بگویم تمام امت اسلام بهشتی هستند زیرا در آیه بعد فرموده تمام [صفحه ۴۰۰] وارث کتاب داخل بهشت می‌شوند «جَنَاتٌ عِدْنٍ يُدْخَلُونَهَا» [۱۴ ...] پس وارث کتاب برای عترت طاهره است نه برای غیر آنان. فَقَالَ الْمَأْمُونُ مِنَ الْعِتْرَةِ الطَّاهِرَةِ فَقَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ الَّذِينَ وَصَّيَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ جَلَّ وَ عَزَّ - إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَ كُمْ تَطْهِيراً [۱۵] وَ هُمْ الَّذِينَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَانظُرُوا كَيْفَ تَخْلِفُونَ فِيهِمَا أَيُّهَا النَّاسُ لَا تُعَلِّمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ [۱۶]. مأمون پرسید عترت طاهره کیانند حضرت فرمود کسانی هستند که خداوند در آیه تطهیر آنان را توصیف فرموده است کسانی هستند که رسول اکرم فرموده: دو امانت بزرگ بین شما می‌گذارم کتاب خدا و عترتم که اهل بیت من هستند آگاه باشید این دو از هم جدا نمی‌شوند تا قیامت کنار حوض بر من ورود نمایند. بنگرید پس از من رفتار شما با آن دو امانت چگونه خواهد بود. ای مردم به عترت من چیزی نیاموزید که آنان خود از شما عالم ترند. نتیجه آن که حضرت رضا علیه‌السلام بر اثر فشار شدید مأمون، ولایت عهدی را قبول نمود اما بعد از این پذیرش نه فقط در زمینه نشر معارف اسلامی و بیان حقوق اهل بیت علیهم السلام دچار محدودیت نشد بلکه در شرائطی قرار گرفت که توانست در سطح وسیع و گسترده با علمای اسلام و علمای دیگر مذاهب سخن بگوید، به سؤالات شان پاسخ دهد، و حقائق را روشن نماید و همچنین توانست با استناد به آیات قرآن شریف و احادیث [صفحه ۴۰۱] رسول گرامی صلی الله علیه و آله از حقوق عترت دفاع کند و برخلاف مصالح سیاسی خلیفه وقت پیرامون امر امامت بدون تقیه، بحث نماید. جالب آن که گاهی افراد از علی بن موسی الرضا علیه‌السلام سؤالات شرعی می‌نمودند و حضرتش طبق فقه اهل بیت علیهم السلام به آن سؤالات پاسخ می‌داد و پروا نداشت از اینکه بعضی از پاسخها برای سائل یا وابستگان مقام خلافت سنگین و گران باشد. عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ قَالَ: دَخَلَ رَجُلَانِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا عِزَّ وَ جَلَّ وَ عَزَّ

فَسَأَلَاهُ عَنِ التَّقْصِيرِ بِرِ فَقَالَ لِأَحَدِهِمَا وَجِبَ عَلَيْكَ التَّقْصِيرُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَنِي وَ قَالَ لِلْآخَرِ وَجِبَ عَلَيْكَ التَّمَامُ لِأَنَّكَ قَصَدْتَ السُّلْطَانَ. [۱۷].

ابی سعید خراسانی می گوید: دو نفر در خراسان حضور حضرت رضا آمدند و درباره نماز قصر سؤال نمودند به یکی از آن دو نفر فرمود بر شما قصر نماز واجب است زیرا نیت تو در این سفر ملاقات من بود و به آن دیگری فرمود بر تو واجب است نماز را تمام بخوانی زیرا سفرت به قصد ملاقات مأمون سلطان وقت بوده یعنی نیت معصیت داشته‌ای. خلاصه حضرت رضا علیه‌السلام با سمت ولایت عهدی مأمون گفتنی‌ها را با صراحت می‌فرمودند و واقعیتها را آشکار می‌ساخت. مدتی جریان امر بدین منوال گذشت سرانجام مأمون متوجه شد که با اصرار و تهدید، ولایت عهدی را به حضرت رضا قبولانده اما از این کار طرفی نبسته و نفعی نبرده است چه با این انتصاب، نتوانست دستگاه خلافت را در افکار عمومی تنزیه کند و موجبات خوش بینی مردم را نسبت به مقام خلافت فراهم آورد و نتوانست از محبوبیت حضرت رضا بکاهد و شیعیان اهل بیت [صفحه ۴۰۲] را از بدبینی و انتقاد نسبت به حکومت عباسی باز دارد لذا به فکر افتاد علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را مسموم کند و با قتل آن حضرت از گسترش مذهب تشیع و ازدیاد روز افزون محبان و دوستان اهل بیت علیهم‌السلام جلوگیری نماید. او پنهانی به این عمل خائنه دست زد و به حیات پربرکت آن امام بزرگوار خاتمه داد.

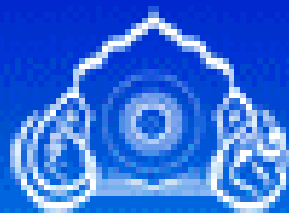
پاورقی

[۱] الامام الصادق و المذاهب الاربعه مجلد ۱ و ۲ ص ۱۰۸. [۲] عیون اخبار الرضا، باب ۳۹ حدیث ۳ و حدیث ۴. [۳] عیون اخبار الرضا، باب ۳۹ حدیث ۳ و ۴. [۴] ثواب الاعمال، صفحه ۲۱. [۵] تحف العقول، صفحه ۴۱۵. [۶] سوره ۲ آیه ۱۲۴. [۷] کافی، مجلد ۱ صفحه ۱۹۸. [۸] سوره ۳ آیه ۶۸. [۹] کافی، مجلد ۱ صفحه ۱۹۹. [۱۰] کافی، مجلد ۱ صفحه ۲۰۱ و ۲۰۲. [۱۱] کافی، مجلد ۱ صفحه ۲۰۲ و ۲۰۳. [۱۲] سوره ۳۵ آیه ۳۲. [۱۳] عیون اخبار الرضا، باب ۲۳، حدیث اول. [۱۴] سوره ۳۳ آیه ۳۳. [۱۵] سوره ۳۳ آیه ۳۳. [۱۶] عیون اخبار الرضا، باب ۲۳. [۱۷] وسائل، مجلد ۵ باب ۸ صلوٰه مسافر، حدیث ۶ صفحه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب،

گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکنند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رها کردن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

